

## جایگاه مفهوم شناسی امام در تدوین نظام رهبری جامعه اسلامی (امام‌شناسی)

عبدالله صادقی<sup>۱</sup>

### چکیده

عامترین و شایعترین تعبیر از امام، ریاست عامه است که در میان مسلمانان رایج است. تعبیرهای گوناگونی از این ریاست شده است. برخی برای معرفی امام فقط به تعیین مصداق پرداخته‌اند، برخی دیگر به تعریف معیاری امام توجه نموده‌اند. اهل سنت امامت را مقامی سیاسی و اجتماعی دانسته و ویژگی‌های عصمت، الهی و انتصابی بودن را نمی‌پذیرند. آنان در تعیین معیار و مصداق امام به جریان و اتفاقات رخ داده در تاریخ اسلام استناد کرده و به توجیه و تبیین مقام امام براساس آن رخدادها می‌پردازند. بنابر برداشت امامیه از امامت، امام همانند پیامبر، مقام و منصبی الهی است و همان‌طور که خداوند متعال باید نبی و پیامبر را تعیین کند. امامت، نیز به دستور خداوند تعیین می‌گردد. مسأله این است که منشأ بروز اختلافی در موضوع مهمی مانند رهبری جامعه اسلامی چیست؟ از جمله منشأهای اختلاف در تعریف و مفهوم امام است که نگاه و رویکرد به نقش امام در جامعه اسلامی متفاوت جلوه می‌دهد. تعریف منطقی یکی از روش‌های شناخت و تشخیص یک مفهوم و موضوع است. این نوشتار در صد تعریف منطقی از امام است که پشتوانه دینی دارد. از اینرو این تحقیق نوشتاری است بنیادی، با رویکرد تحلیلی و روش جمع‌آوری اطلاعات آن کتابخانه‌ای است.

**کلیدواژه‌ها:** شبکه‌هستی، تمدن، اسلام، خلافت، تعریف امام

---

<sup>۱</sup> . دانشجوی دکتری فلسفه اسلامی جامعه المصطفی علیه السلام العالمیه خراسان

قرآن مجید، اهمیت ویژه‌ای برای امامت قائل است و آن را بالاترین مقامات انسانی شمرده است؛ مقامی که به پیامبران اولوالعزم داده شده است: (وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ)؛ هنگامی که خداوند حضرت ابراهیم را مورد امتحان و آزمایش قرار داد و ایشان بندگی و شایستگی خود را نشان داد، خداوند به ایشان فرمود: من تو را امام و رهبر مردم قرار دادم. حضرت ابراهیم عرض کرد: این مقام به نسل و فرزندان من نیز اعطاء خواهد شد. خداوند فرمود: این مقام و جایگاه به ستمکاران نمی‌رسد.

مسئله امامت و جانشینی بعد از پیامبر ﷺ از قدیمترین مباحث کلامی جهان اسلام است که هنوز بحث و گفتگو پیرامون آن جریان دارد. اختلاف در جانشینی و رهبری جامعه مسلمین از آنجای آغاز گردید که گروهی اندک بدون هیچگونه مجوز و دستوری گرفته هم آمده و برای رهبری و جانشینی پیامبر اقدام به تصمیم‌گیری نمودند. با صرف نظر از انگیزه‌های منفعت طلبانه و یا اصلاح طلبانه، نتیجه این نشست و تصمیم آن‌ها، ایجاد شکاف عمیق بین جامعه مسلمانان شد. علاوه بر اتفاقات و حوادث تأسف برانگیزی که در جهان اسلام بعد از این نشست رخ داد، دو جریان متقابل در مسئله جانشینی و رهبری جامعه مسلمان پدید آمد که هم اکنون نیز محور خیلی از جریانات و اتفاقات جهان اسلام به‌شمار می‌رود. عمده نظریه‌پردازی پیرامون رهبری جامعه مسلمانان در بین همین دو جریان مطرح می‌گردد. این اختلافات بیشتر از انکار نصب الهی امام و تحریف در مفهوم امامت نشأت می‌گرفت. جریانی بر انتخاباتی بودن تکیه دارند و جریان دیگر به انتصابی (وجود نص بر تعیین امام و جانشین پیامبر ﷺ) بودن. جریان نخست بیشتر تکیه و تلاش بر تفسیر و تبیین جریان رخ داده در تاریخ اسلام یعنی فرآیند به خلافت رسیدن خلفاء ثلاثه را پیش گرفته و آن فرآیند را اصل قرار داده و درصدد توجیه و تبیین نقلی و عقلی آن برآمده‌اند و مفهوم و معنای امامت را نیز براساس همان مصادیق تبیین و توجیه کرده و معیارهای تشخیص امام را براساس همان مصادیق تعیین می‌کنند. براین اساس مقام امامت یک مقام سیاسی و حکومتی خواهد شد. در مقابل، جریان دوم این مقام را یک منصب صرفاً سیاسی و حکومتی ندانسته و تعیین امام را از جانب خداوند و برگزیدگان او می‌پذیرند. یکی از زمینه‌های اختلاف مربوط به شناخت مفهوم و تعریف امام است. پس گام نخست در حل این مشکل، شناخت مفهوم و تعریف امام است. براین اساس مسئله اصلی در این تحقیق تعریف و هویت امام است. و پرسش‌های مانند تعریف اهل تسنن از امامت چیست؟ نظر شیعه پیرامون امامت چیست؟ متغیرهای تأثیرگذار در امامت

کدامند؟ نیز مورد بررسی قرار خواهد گرفت. و رویکرد این تحقیق بنیادی است که به روش تحلیلی-تطبیقی به بررسی مفهوم‌شناسی امامت پرداخته است.

## مفهوم‌شناسی امام

### جایگاه امام‌شناسی

امر امامت از مباحث با اهمیت و ضروری در میان اکثریت جامعه اسلامی است. «أَنَّ الْإِمَامَةَ قَدْ جَعَلُوا أَهْمَ الْمَهْمَاتِ ... لِأَنَّ كَثِيرًا مِنَ الْوَاجِبَاتِ الشَّرْعِيَّةِ يَتَوَقَّفُ عَلَيْهِ» (شرح عقاید نسفی، تفتازانی، ص ۱۷۹) با این وجود امامت جزء مباحث اصول دین اهل تسنن نیست و آن را از امور فرعی دین محسوب می‌کنند.

«أَنَّ الْكَلَامَ فِي الْإِمَامَةِ لَيْسَ مِنْ أَصُولِ الدِّيَانَاتِ، وَ لَا مِنَ الْأُمُورِ الْأَبْدِيَاتِ» (آمدی، غایه المرام فی علم الکلام، ص ۳۳۷)

قبل از پرداختن به هویت‌شناسی امام نیاز است پاسخ این مسئله روشن گردد. و آن اینکه امامت از اصول دین است یا مسئله‌ای فرعی و فقهی؟ و اگر از مسائل اصولی باشد چرا در قرآن به صراحت بیان نشده است؟ زیرا اگر مسئله‌ای فقهی و فرعی باشد، اختلاف در این نوع موضوعات امری متداول و طبیعی است که در بیشتر ابواب فقه مطرح بوده است. اما اگر این موضوع از مسائل اصولی دین باشد، نقش اساسی در آینده انسان خواهد داشت.

در جواب می‌توان بیان داشت که شیوه و روش قرآن برای موضوعات به این صورت است که معمولاً کلیات مطالب و مسائل را بیان می‌کند و توضیح و تفصیل جزئیات و تفسیر آن را به پیامبر اکرم ﷺ و جانشینان ایشان واگذار کرده است. امامت هم از اینگونه مسائل است و اصل آن در قرآن بیان شده است و مصادیق آن یعنی رهبران جامعه اسلامی چه کسانی خواهند بود بر عهد پیامبر نهاده شده است همانند مسئله نماز.

«در حدیثی از ابی بصیر آمده است: از امام صادق (علیه السلام) در مورد قول خداوند (أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ) (نساء/۵۹) سؤال کردم، ایشان فرمودند: در شأن علی، حسن و... (علیه السلام) نازل شده است. به ایشان عرض کردم: مردم می‌گویند به چه علت نام علی و اهل بیت (علیهم السلام) در قرآن نیامده است. فرمودند: نماز هم بر پیامبر ﷺ نازل شده، ولی در قرآن از رکعات آن حرفی به میان نیامده است... و هم چنین این آیه هم بر پیامبر ﷺ نازل شده که آن را در مورد علی و دیگر اهل بیت (علیهم السلام) تفسیر نموده است» (اصول کافی، ج ۱، ص ۲۸۶).

به نظر اکثریت امامیه مسئله امامت از مسائل اصولی مذهب به‌شمار می‌رود. در دلالت برای این مطلب استناد به روایت «من مات» به تنهایی توان پاسخگویی را خواهد داشت. اگر امامت از فروع دین باشد، روایت «من مات» توجیه فرع فقهی بودن شناخت امام را با چالش آشکاری مواجه می‌کند. زیرا تعبیر مرگ جاهلی نشان از امری حیاتی و اساسی در زندگی انسان دارد که با فرع فقهی بودن آن چندان سازگاری ندارد.

« پیامبر ﷺ فرموده اند: «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» (اربلی، کشف الغمّة، ج ۳، ص ۳۳۵؛ نعمانی، الغیبة، ص ۱۳۰) هم چنین نقل شده که رسول خدا ﷺ فرمودند: «من مات و لیس علیه امام مات میتة جاهلیة» (هیشمی، مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۲۲۴؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۶۵)؛ هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد به مرگ جاهلیت مرده است. حال اگر امامت از فروع دین باشد، جاهل به آن باید به خاطر نپذیرفتن یک مسئله‌ی فرعی، به مرگ جاهلیت از دنیا برود و حال آن که هیچ فقیه و عالمی درباره‌ی جاهل به فروع دین، این فتوا را نداده است.»

## تعریف امام

### مفهوم لغوی امام:

«امام» و «امامت» به معنای «پیشوا» و «پیشوایی» است. «امام» و «امام» یک ریشه دارند؛ امام یعنی سمت جلو و امام کسی است که در جلو قرار دارد و عده‌ای پشت سر او حرکت می‌کنند. پس، از نظر لغوی، امام شخص یا چیزی است که به او اقتدا شود. در این معنا حق و باطل مورد توجه نیست و به هردو اطلاق دارد.

«امام: کسی است که به پیشوایی او در قول و فعل اقتدی می‌شود و یا کتابی و چیزی است، چه بر حق باشد و چه بر باطل، جمع امام- ائمة- است در آیه (يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنْسٍ بِاِمَامِهِمْ- ۷۱/ اسراء) یعنی به کسی که به او اقتدی می‌کردند، و گفته شده به امامهم یعنی به کتابشان. آیه (وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ اِمَامًا- ۷۴/ فرقان) ابو الحسن می‌گوید امام در آیه جمع است، معنی این آیه اینست که ما را برای پرهیزکاران گروهی پیشوا و امامان قرار ده ... (ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ج ۱، ص ۱۹۱).»

در لفظ امام مؤنث و مذکر هم لحاظ نشده و لفظ امام هم در مذکر کاربرد دارد و هم در مؤنث.

الإمام- للمذکر و المؤنث، ج اِيمَّة و ائمة: پیشوا، آنچه که با آن مثال زنند، راه آشکار، ریسمان بنایی.

الإمامة- امامت، ریاست عالیه و پیشوائی (فرهنگ ابجدی، ص ۴)

بنابراین وجه جامع یا جوهره معنای امام، پیشوایی و مقدم بودن برای سایرین است.

«الإمام: كل من اقتدى به و قدّم في الأمور (التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۱، ص ۱۳۴)»

مقام امامت با ریاست ملازمت ندارد ممکن است امام باشد ولی ریاست عامه نداشته باشد و بالعکس.

«ممکن است کسی هم مقام ریاست داشته باشد و هم مقتدای مردم به شمار آید. گاه کسی رئیس قومی است، اما الگو، و اسوه و مقتدا نیست و به عکس (بداشتی، علی الله، ضرورت امامت و مسئولیت نصب امام از نگاه ابن میثم بحرانی، پژوهش‌های فلسفی - کلامی، پاییز ۱۳۸۵، شماره ۲۹، از ۵-۳۰، ص ۹)».

برخی در فرآیند شناخت امام به مصداق امام تمسک کرده‌اند و مصادیق آن را معرفی کرده‌اند. برخی مستقلاً به تعریف امام توجه داشته‌اند.

«لفظ الإمامة، مفسره قوم: بالنبوة و التقدم و المطاعية مطلقاً، و فسرّه آخرون بمعنی الخلافة أو الوصاية، أو الرئاسة في أمور الدين و الدنيا- و كل ذلك لم يكن - فإن النبوة معناها: تحمل النبا من جانب الله و الرسالة معناها تحمل التبليغ، و المطاعية و الإطاعة قبول الإنسان ما يراه أو يأمره غيره و هو من لوازم النبوة و الرسالة، و الخلافة نحو من النيابة، و كذلك و الوصاية، و الرئاسة نحو من المطاعية و هو مصدرية الحكم في الاجتماع و كل هذه المعاني غير معنى الإمامة التي هي كون الإنسان بحيث يقتدى به غيره بأن يطبق أفعاله و أقواله على أفعاله و أقواله بنحو التبعية، و لا معنى لأن يقال لنبى من الأنبياء مفترض الطاعة إني جاعلك للناس نبياً، أو مطاعاً فيما تبلغه نبوتك، أو رئيساً تأمر و تنهى في الدين، أو وصياً، أو خليفة في الأرض تقضى بين الناس في مرافعاتهم بحكم الله (طباطبایی، الميزان في تفسير القرآن، ج ۱، ص: ۲۷۱)».

## تعريف اصطلاحی امام

برخی از متکلمان اهل تسنن بجای تعریف امام، بدنبال معرفی مصداقی امامت بوده‌اند. به همین منظور در بیان مصداق امام از پیامبر ﷺ و قرآن یاد کرده‌اند.

« الجوهري: الإمام الذي يُقتدى به و جمعه أئمة، و أصله أئمة، على أفعلة، ... و إمام كل شيء: قيمه و المصلح له، و القرآن إمام المسلمين، و سيدنا محمد رسول الله، صلى الله عليه و سلم، إمام الأئمة، و الخليفة إمام الرعية، و إمام الجند قائدهم ... فلان إمام القوم؛ معناها هو المتقدم لهم، و يكون الإمام رئيساً كقولك إمام المسلمين، و يكون الكتاب، قال الله تعالى: يوم ندعوا كل أناس بإمامهم، و يكون الإمام الطريق الواضح؛ قال الله تعالى: وَ إِنَّهُمَا لَبِإِمَامٍ مُّبِينٍ، ... (لسان العرب، ج ۱۲، ۲۵-۲۶)

و النبی ﷺ امام الأئمة، و الخليفة إمام الرعية، و القرآن إمام المسلمين، و الأمام: القدام، ... (التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۱، ص ۱۳۴)

فخررازی بر همین اساس امام در آیه اذابتلی «نبی» دانسته است. زیرا خداوند فرموده (لنأس اماما) یعنی او را امام برای همه قرار دادیم و کسی که چنین باشد، حتما باید رسول باشد و دارای شریعت مستقل؛ زیرا اگر پیرو فرستاده دیگر باشد، می‌شود مأموم، نه امام.

«اینکه لفظ امام دلالت دارد که او امام در همه چیز است و کسی که چنین باشد لازم است حتما «نبی» باشد (تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، امام فخررازی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق، ج ۴/۴۲-۴۶)»

اشکال کلام فخررازی در این است که کلمه امام در این آیه قطعا نمی‌تواند به معنی نبی باشد، زیرا همین که خداوند به ایشان وحی نموده است و بعد فرموده: انی جاعلک ... دلیل است بر نبوت حضرت ابراهیم (علیه السلام) و اگر پیامبر نبودن به ایشان وحی نمی‌شد. لذا در آیه بیان شده است که بعد از نبوت به مقام بالاتری خواهد رسید. به عبارت دیگر معنی ندارد خداوند به کسی که نبی است و وحی را دریافت می‌کند بگوید: ترا به نبوت می‌رسانم.

نکته دیگر اینکه در قرآن نیامده «انی جاعلک للناس نبیا» بلکه کلمه امام بکار برده شده است. و این مقام امامت بعد از نبوت حضرت ابراهیم اعطاء شده است. بنابراین این قرآن در مقام بیان یک مقوله متفاوت از نبوت است (برگرفته از: پاسخ به شبهات فخررازی در مسئله امامت، محمدجواد یزدی، کیهان اندیشه، شماره ۶۸، ص ۹۳).

و نکته آخر، مأموم بودن نقصی بر مقام و منزلت کسی وارد نمی‌آورد، همچنانکه حضرت ابراهیم (علیه السلام) تابع نوح (علیه السلام) بود «و ان من شیعته لا ابراهیم (صافات: ۸۳)» و پیامبر ﷺ تابع دین ابراهیم بودند: «ثم اوحینا الیک ان اتبع مله ابراهیم حنیفا (نحل: ۱۲۳)». روش این گروه تعریف مصداقی است. یعنی ابتدا مصداقی را بعنوان امام می‌پذیرند و از آنان ملاک و معیار برای معرفی امام استخراج می‌کنند.

«در کتاب عقاید الطحاویه تعریفی از امامت نیامده و بحث امامت را با مصداقی آن و با عنوان خلفاء پیش می‌آورد. این همان روش مرسوم اهل تسنن است که ابتدا خلافت ابوبکر، عمر و عثمان را درست و قانونی تلقی می‌کنند و روش به خلافت رسیدن آنان را به عنوان ملاک و معیار شناخت امام معرفی می‌کنند. و در توجیه این روش به روایات نزد خودشان تمسک می‌نمایند.» (رک: شرح عقاید طحاوی، الامام قاضی علی بن محمد ابی العزالدین دمشقی، صص ۷۲۶-۷۲۸. و نیز: شرح کتاب فقه الاکبر، الامام علی القاری الحنفی، صص ۱۰۸-۱۱۴).

برخی دیگر به تعریف امام توجه داشته‌اند و در تعریف تکیه بر ریاست عامه دارند و از اینکه آن را مقام الهی بدانند پرهیز کرده‌اند. بنابراین نزد آنان هرکس ریاست را بدست آورد امام خواهد بود. همچنانکه در دوران بعد از رحلت پیامبر اسلام ﷺ افرادی که ریاست مردم را به دست گرفتند به عنوان امام نزد اهل تسنن شناخت شده‌اند.

«ان تفضیل اَبی بکر رضی الله عنه قطعی حیث امره صلی الله علیه و آله بالإمامة علی طریق النبیة مع ان الأولی بالإمامة افضل، ...» (شرح کتاب فقه الاکبر، الامام علی القاری الحنفی، ص ۱۱۴).

با توجه به این رویکرد اهل تسنن، امامت در نزد اکثر آنها یک مقام اجتماعی-سیاسی است که وظیفه زمامداری، اداره امور مسلمین و حفظ دین را برعهده دارد. متکلمانی همانند ایجی و آمدی در تعریف امام بر همین مضامین تأکید دارد:

«قال قوم) من أصحابنا (الإمامة: ریاسة عامة فی أمور الدین و دنیا) لشخص من الاشخاص فقیه العموم احتراز عن القاضی و رئیس و غیرهما و القید الاخیر احتراز عن کل الامة اذا عزلوا الامام عند فسقه فان کل لیس شخصا واحدا (و نقض) هذا التعریف (بالنبوة، و الاولی ان یقال: هی خلافة الرسول فی اقامة الدین) و حفظ حوزة الملة (بحیث یجب اتباعه علی كافة الامة، و بهذا القید) الاخیر (یخرج من ینصبه الامام فی ناحیة) کالقاضی مثلا (و) یرج (المجتهد) اذ لا یجب اتباعه علی الامة كافة بل علی من قلده خاصة (و) یرج (الامر بالمعروف أيضا.)» (ایجی، شرح مواقف، ص ۳۷۶)

«انما هو لأصلاح الخلق معاشا و معادا، و ذلك كله لا یتم إلا بإمام مطاع من قبل الشرع، بحیث یفوضون أزمتهم فی جمیع أمورهم إلیه، و یعتمدون فی سائر أحوالهم علیه» (آمدی، غایة المرام فی علم الکلام، ص ۳۳۹)

اما در نظر متکلمان امامیه ریاست نمی‌تواند مقام امامت را برای رئیس به ارمغان آورد. قرینه براینکه هر رئیسی امام نیست آیه ۱۲۴ بقره است.

«در آیه «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» بقره: ۱۲۴ مراد از امام، ابراهیم علیه السلام است و از «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» می‌فهمیم که امامی که خدا از او راضی است و امامی که امامت او را خدا می‌دهد از ستمکاران برگزیده نمی‌شود «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (قاموس قرآن، ج ۱، ص ۱۲۰-۱۲۲)»

در این آیه امامت مشروط به ریاست نشده است و قیدی که بر آن تأکید شده است، قید ظلم است. بنابراین ظالمان به این مقام دست نخواهند یافت هر چند مقام ریاست و سرپرستی امت و جامعه اسلامی را داشته باشند. زیرا در قرآن پیشوایان بدو گروه تقسیم می‌شوند، پیشوایان حق «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا» انبیاء: ۷۳ و پیشوایان باطل

«وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» قصص: ۴۱ (برگرفته از: قاموس قرآن، ج ۱، ص ۱۲۰-۱۲۲).

اگر گفته شود کسی که ظالم و ستمگر بود ولی توبه کرد و نیکو کار شد، یا کافر و مشرک بود و ایمان آورد چه مانعی دارد که چنین کسی از جانب خدا امام باشد؟ در جواب گفته می‌شود: وجدان و فطرت حکم می‌کند که چنین کسی هم امام نباشد و خدا او را برای اینکار انتخاب نکند، درست است توبه و ایمان بسیاری از کارها را جبران می‌کند، ولی باز وجدان حکم می‌کند که خداوند فقط پاکان مطلق را برای اینکار انتخاب می‌کند نه آنانکه در گذشته ستمگر و مسلوب الاطمینان بوده و الآن توبه کرده‌اند و یا مشرک بوده و ایمان آورده‌اند، حقا آن شاعر خوب گفته:

لیس من اذنب ذنبا یامام  
کیف من اشرک دهرأ و کفر (با اندکی تغییر):  
قاموس قرآن، ج ۱، ص ۱۲۰-۱۲۲)

بنابراین متکلمان امامیه در روش شناخت امام و تعریف آن با اهل تسنن اختلاف مبنایی دارند. با وجود اینکه در مفهوم ریاست عامه در تعریف امامت با اهل تسنن اشتراک دارند.

«هو انسان له امامة و هی رئاسة عامة فی امورالدین و الدنیا بالاصالة»؛ (ابن میثم بحرانی، قواعد المرام فی علم الکلام، سید احمد حسینی، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۶، ص ۱۷۴ به نقل از: بداشتی، ضرورت امامت و مسئولیت نصب امام از نگاه ابن میثم بحران، ص ۱۰)

اما امامت را در یک مقام اجتماعی و سیاسی منحصر ندانسته‌اند. بلکه این امور را از لوازم امامت می‌دانند نه از ماهیت و هویت امام. بنابراین مقام امامت، مقامی است الهی که تنها ویژگی‌های فردی علت رسیدن و انتصاب به آن مقام نیست و علاوه بر ریاست عامه، نقش هدایت و رهبری انسان‌ها برای رسیدن به مقام انسان کامل و اتصال به بینهایت (خداوند) را دارد. زیرا انسان در عالمی زندگی می‌کند که در آن ارتباطات گوناگونی وجود دارد. به تعبیر دیگر عالمی که انسان در آن زندگی می‌کند جهانی شبکه‌ای که در آن انسان چهار ابر ارتباط با خود، با هموعان، با محیط و ماوراء دارد که هر یک از آنها به ارتباطات جزئی‌تر دیگر تجزیه می‌شوند. و خود انسان دارای ابعاد و لایه‌های وجودی مانند جسم، ذهن و روح است. بنابراین در هدایت انسان باید تمام این متغیرها لحاظ گردد و هدایت چنین انسانی با چنین ارتباطاتی کار انسان‌های معمولی نبوده و نیست. هدایت چنین انسانی باید بوسیله شخصی انجام گیرد که با علم الهی متصل بوده و براساس آن علم این ارتباطات پیچیده در شبکه‌هستی را تنظیم و برآیند حرکت انسان را بسوی بینهایت (خداوند) جهت‌دهی کند.



«امامت همان مقام رهبری همه جانبه مادی و معنوی جسمی و روحانی و ظاهری و باطنی است، امام رئیس حکومت و پیشوای اجتماع و رهبر مذهبی و مربی اخلاق و رهبر باطنی و درونی است. امام از یک سو با نیروی مرموز معنوی خود افراد شایسته را در مسیر تکامل باطنی رهبری می‌کند. با قدرت علمی خود افراد نادان را تعلیم می‌دهد. و با نیروی حکومت خویش یا قدرتهای اجرایی دیگر، اصول عدالت را اجرا می‌نماید(تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۴۱).

## تعریف پیشنهادی امام

در شناخت درست و دقیق پدیده‌ها علاوه بر روش موجه و منطقی، توجه به متغیرهای اصلی نقش مهمی در شناخت درست از پدیده‌ها ایفاء می‌کند. به همین منظور در بحث امامت ابتدا متغیرهای تأثیرگذار در شناخت درست امام بررسی و سپس تعریف پیشنهادی امامت ارائه می‌گردد. متغیرهایی که به آن توجه شده است، انسان، دین و عالم هستی است.

## انسان

در آموزه‌های دینی، انسان موجودی است که دارای لایه‌ها و ابعاد متعدد وجودی است.

«اندیشمندان اسلامی، برای انسان، سه بُعد جسم، خیال و عقل یا به تعبیر دیگر جسم، ذهن و روح یا قلب را قائل هستند(واسطی، ۱۴۲۴ ه. ق، ص ۱۰۸)»  
و دارای روابط چهارگانه انسانی است:

۱. ارتباط انسان با خود(سلامت بدن، روان(احساس)، فکر(ایدئولوژی))
۲. ارتباط با هم‌نوع(خانواده، نزدیکان، همسایگان، همکاران، ...)
۳. ارتباط با دنیا(حیوانات، زمین، هوا، جنگل‌ها و مراتع، ...)
۴. ارتباط با ماوراء(فرشتگان، مجردات، برزخ، قیامت، ...)(واسطی، ۱۴۲۴ ه. ق،

ص ۱۹۲)

قال الصادق (عليه السلام): أُصُولُ الْمُعَامَلَاتِ عَلَى أَرْبَعَةٍ أَوْجُهُ: مُعَامَلَةُ اللَّهِ، مُعَامَلَةُ النَّفْسِ، مُعَامَلَةُ الْخَلْقِ، مُعَامَلَةُ الدُّنْيَا.

ارتباطات انسان در چهار محور است: ارتباط با خدا(ماوراء)، ارتباط با خود، ارتباط با هم‌نوع، ارتباط با دنیا(مصباح الشریعه، منسوب به جعفر بن محمد (عليه السلام)، ص ۵).  
که هر یک از آنها دارای خواص و ویژگی‌های هستند. بنابراین انسای برای رشد یافتن نیازمند است بین این روابط و لایه‌ها هماهنگی و ارتباط برقرار کند. زیرا انسان با همه پدیده‌های موجود در شبکه هستی ارتباط دارد که در برنامه رشد خود نیازمند تنظیم

همه معادلات بین آنهاست. و اگر این تنظیم و هماهنگی صورت نگیرد رشدی که در انسان تحقق پیدا خواهد کرد، رشدی کاریکاتوری خواهد بود که برخی از ابعاد وجودی انسان رشد و برخی دیگر مورد غفلت قرار خواهد گرفت. تدوین و تنظیم این برنامه رشد نیازمند باید از منبعی بهره برد که جامعیت و اطمینان بخشی برای انسانها برا به ارمغان آورد. در نگاه ما (مسلمانان) مطمئن‌ترین منبع و جامعترین آنها، آموزه‌های دین الهی است.

### نگرش سیستمی به دین

تلقی‌های رایج از دین اسلام، وضع تکالیف فردی و حداکثر شفاف سازی تکالیف اجتماعی در مقابل شارع مقدس دانسته شده است. و انتظار تولید ساختارها و مدل‌های اداره جامعه را از دین ندارند و تصور برنامه‌ریزی دین در سطح تمدنی برای ارتقاء کیفیت زندگی بشر و تأمین سعادت در شبکه هستی را دور از انتظار می‌دانند.

با مرور اجمالی تعاریف دین، این طرز تلقی مورد تأیید قرار نمی‌گیرد. به چند نمونه از تعاریف اشاره می‌گردد:

«مراد از دین، مکتبی است که از مجموعه عقاید، اخلاق و قوانین و مقررات اجرایی تشکیل شده است و هدف آن، راهنمایی انسان برای سعادت‌مندی است. دین به این معنا بر دو قسم است: دین بشری و دین الهی» (انتظار بشر از دین، جوادی آملی، ص ۲۴)

و نیز دین عبارتست از:

«روش خاص در زندگی دنیا که هم صلاح زندگی دنیا را تأمین می‌کند، و هم در عین حال با کمال اخروی و زندگی دائمی و حقیقی در جوار خدای تعالی موافق است، ناگزیر چنین روشی باید در شریعتش قوانینی باشد که متعرض حال معاش به قدر احتیاج نیز باشد.» (ترجمه المیزان، علامه طباطبایی، ج ۲، ص ۱۹۴)

و یا:

«دین، عقاید و دستورهای علمی و اخلاقی است که پیامبران از طرف خدا برای راهنمایی و هدایت بشر آورده اند» (اصول عقاید و دستورهای دینی، علامه طباطبائی، ج ۱، ص ۲۳)

بنابراین:

- دین برنامه حرکت انسان در این دنیا برای تنظیم بهترین ارتباط در جهت بی‌نهایت (ابدیت-کمال) است.
- برنامه حرکت انسان در این دنیا، حرکت در شبکه هستی و به صورت برآیندی است.
- دین اسلام مدعی خاتمیت و فراگیری برای تمام انسان‌ها تا پایان تاریخ است.

اگر دین اسلام دارای چنین هویت، هدف و ادعایی است آنگاه باید برنامه (معادلات) حرکت شبکه‌ای انسان در هستی را تبیین کرده باشد؛ تبیین برنامه (معادلات) حرکت در شبکه هستی، تبیین در مقیاس کلان است و تبیین‌ها در مقیاس‌های کلان، نیازمند تلقی سیستمی از دین خواهد بود.

بنابراین کسی می‌تواند برنامه‌های دین اسلام را پیدا و روند هدایت انسان را تنظیم کند که به تمام ابعاد و جزئیات برنامه دین آگاه باشد و این آگاهی مخصوص انسان‌های عادی نیست.

### شبکه هستی

در تعریف و مفهوم‌شناسی امامت که نقش محوری در نظام تمدنی اسلام دارد باید به این متغیرها نیز توجه شود. براین اساس تعریفی که در اینجا پیشنهاد می‌گردد، تعریف به روش منطقی از امامت با توجه به متغیرها است. تعریف منطقی امامت می‌تواند براساس جنس و فصل و عوارض آن باشد یا با علل اربعه. ابن‌میثم تعریف به عوارض و رسم را بیان کرده است. ابزار ما در تعریف منطقی از امامت علل اربعه است. که به نظر برخی از منطق‌دانان بهترین ابزار تعریف است.

«یکی از بهترین و متقن‌ترین روش‌های تحلیل مفاهیم که منطق‌دانان اسلامی مطرح کرده‌اند، تحلیل به علل اربعه است، در نظر برخی منطق‌دانان کامل‌ترین تعریف است. با دست‌یابی به آنچه باعث و بوجودآورنده آن مفهوم و ماهیت است (علت فاعلی) و هدف و نتیجه مورد انتظار از آن (علت غائی) و مؤلفه‌ها و اجزاء تشکیل دهنده (علت مادی) و بالأخره تحصیل و تحقق یافته و آنچه بروز و ظهور آن مفهوم است (علت صوری)؛ می‌توان تصویری کامل از پدیده ارائه نمود (فرامرز قراملکی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۰)»  
براین اساس می‌توانیم مفهوم امامت را به علل اربعه تحلیل و سپس تعریف پیشنهادی را ارائه نماییم:

علت فاعلی (منشاء): تعیین و نصب امام از طرف خداوند و معرفی بوسیله برگزیده‌گان اوست.

علت مادی: انسان معصومی که افضل و اعلم از سایرین (متصل به علم غیب و یا علم الهی) است.

«و بالجمله فالإمام يجب أن يكون إنسانا ذا يقين مكشوفاً له عالم الملكوت - متحققاً بكلمات من الله سبحانه - و قد مر أن الملكوت هو الأمر الذي هو الوجه الباطن من وجهي هذا العالم، فقوله تعالى: يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا، يدل دلالة واضحة على أن كل ما يتعلق به أمر الهداية - و هو القلوب و الأعمال - فالإمام باطنه و حقيقته، و وجهه الأمری حاضر عنده غير غائب عنه، و من المعلوم أن القلوب و الأعمال كسائر الأشياء في كونها ذات وجهين،

فالامام يحضر عنده و يلحق به أعمال العباد، خيرها و شرها، و هو المهيمن على السبيلين جميعا، سبيل السعادة و سبيل الشقاوة. و قال تعالى أيضا:

«يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ»: الإسراء - ۷۱ و سيجيء تفسيره بالامام الحق دون كتاب الأعمال، على ما يظن من ظاهرها، فالامام هو الذى يسوق الناس إلى الله سبحانه يوم تبلى السرائر، كما أنه يسوقهم إليه فى ظاهر هذه الحياة الدنيا و باطنها، ... ثم إن هذا المعنى أعنى الإمامة، على شرافته و عظمته، لا يقوم إلا بمن كان سعيد الذات بنفسه، إذ الذى ربما تلبس ذاته بالظلم و الشقاء، فإنما سعاده بهداية من غيره، و قد قال الله تعالى: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي لِيلاً أَنْ يُهْدَى (يونس: ۳۵)» (الميزان فى تفسير القرآن، ج ۱، ص ۲۷۳)

و يستنتج من هنا أمران: أحدهما: أن الإمام يجب أن يكون معصوما عن الضلال و المعصية، و إلا كان غير مهتد بنفسه، كما مر كما، يدل عليه أيضا قوله تعالى: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ»: الأنبياء - ۷۳ (الميزان فى تفسير القرآن، ج ۱، ص: ۲۷۴)

فقال الله تعالى: لا ينال عهدى الظالمين فدل ذلك على أن منصب الإمامة و الرياسة فى الدين لا يصل إلى الظالمين، فهو لاء متى أرادوا وجدان هذا المنصب و جب عليهم ترك اللجاج و التعصب للباطل (فخررازى، مفاتيح الغيب، ج ۴، ص ۳۱)

علت صوری: همان وظایف و ویژگی‌های پیامبر را دارد مگر اینکه برایشان وحی نمی‌شود و آورنده شریعت جدید نیست.

«امام و خلیفه‌ی پیامبر از نظر مسلمانان کسی است که وظایف پیامبر ﷺ به استثنای آوردن شریعت را بر عهده دارد(ابى عبدالله حاکم نیشابورى، المستدرک على الصحیحین، ج ۳، ص ۱۰۹)؛ چنان که امام جواد (علیه السلام) فرمود: جانشین پیغمبر قرار نمی‌گیرد مگر کسی که بسان پیامبر ﷺ حکم صادر کند، و در تمام جهات جز نبوت و رسالت همانند پیامبر باشد(اصول کافی، ج ۱، ص ۲۴۵)»

علت غایی: تشریح دین و هدایت مردم به سوی خداوند(اتصال به بینهایت)

«فبین أن الإمامة ليست مطلق الهداية، بل هي الهداية التي تقع بأمر الله، و هذا الأمر هو الذى بين حقيقته فى قوله: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ، فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ»: يس - ۸۳، و قوله: «وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ»: القمر - ۵۰، و بالجملة فالامام هاد يهدى بأمر ملكوتى يصاحبه، فالإمامة بحسب الباطن نحو و ولاية للناس فى أعمالهم، و هدايتها إيصالها إياهم إلى المطلوب بأمر الله دون مجرد إراءة الطريق الذى هو شأن النبى و الرسول و كل مؤمن يهدى إلى الله سبحانه بالنصح و الموعدة الحسنه، قال تعالى: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِنَبِّئَ لِقَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ

مَنْ يَشَاءُ» وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ: إبراهيم- ۴، و قال تعالى: في مؤمن آل فرعون، «وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ»: مؤمن- ۳۸، قال تعالى: «فَلَوْ لَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لَيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لَيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»: التوبة- ۱۲۲، و سيتضح لك هذا المعنى مزيد اتضاح (الميزان في تفسير القرآن، ج ۱، ص ۲۷۱- ۲۷۲)»

بنابراین تعریف امام این چنین خواهد شد:

امام انسان معصومی که افضل و اعلم (با منبع علم غیب ارتباط دارد) از سایرین است و از طرف خداوند انتخاب و بوسیله برگزیده‌گان او معرفی می‌شود تا دین (برنامه رشد) را مانند پیامبر در جامعه اجرا و انسان را در شبکه‌هستی هدایت به بینهایت (ابدیت) متصل نماید.

### نتیجه

جوهره امامت همانند پیامبر و قرآن هدایتگری انسان و اتصال او به بینهایت است، پس خداوند دستور به پیروی از رئیس و امامی را خواهد داد که انسانها را به این هدف و مقصد برساند. بنابراین مقام امامت، در رهبری سیاسی جامعه‌ی اسلامی خلاصه نمی‌شود و نباید در معنای امامت فقط به ریاست عامه تکیه شود. بلکه ریاستی که در آن هدایت در شبکه‌هستی (هدایت شبکه‌ای) وجود دارد و انسان تحت آن هدایت و رهبری به بینهایت (خداوند) متصل گردد. بنابراین برای تحقق چنین هدفی تعریف ریاست عامه از امام به معنای رهبری اجتماعی و سیاسی نمی‌تواند این هدف را محقق نماید. امام به این معنا نیاز به این همه تأکید از جانب خداوند و پیامبر و بحث گفتگو ندارد. زیرا یک مقامی دنیایی مانند ریاست یک بلاد و سرزمین است مانند سایر پادشاهان و امیران. این نوع امام نیازی به تعریف ندارد. زیرا هرکسی که زمام امور مردم را در اختیار بگیرد می‌شود امام. در حالیکه امامی که در قرآن و روایات از آن سخن به میان آمده است صرفاً یک زمامداری بر مردم نیست. پس نمی‌توان امام را بوسیله انتخابات، شورا، انتصاب انسان‌های عادی و قهر و غلبه تعیین نمود بلکه امامت یک مقام الهی و انتصابی از جانب خداوند است. بنابراین امام شخصی است که رهبری و هدایت جامعه را در شبکه‌هستی برای اتصال به بینهایت (خداوند) بعهدده خواهد داشت.

### آثار و نتایج

نحوه تعریف امامت و هویت آن در تعیین سرنوشت امامت تأثیر مستقیم دارد. تعیین جایگاه (شوون) امام، ویژگی‌های امام و راه نصب و تعیین مقام امام از مسائل اساسی جامعه اسلامی است و هر تعریفی از امام فرآیند متفاوتی در جانشینی پیامبر، جایگاه امام،

ویژگی‌های آن و روش نصب امام را به دنبال خواهد داشت. براساس تعریف پیشنهادی امام انسان معصومی که از سایر افراد جامعه افضل و اعلم است که با علم غیب ارتباط دارد و از طرف خداوند انتخاب و بوسیله برگزیده‌گان او معرفی می‌شود و همان جایگاه و شأن پیامبر را دارد و ویژگی‌های او همان ویژگی‌های پیامبر است. بنابراین آثار و نتایج رسیدن به چنین مفهومی از امامت در دو بند قابل بیان است:

- (۱) رابطه مقام امامت با مقام ریاست، حکومت‌داری و امیری: اگر امامت با مقام ریاست همراه بود دایره و نقش هدایتگری و مدیریتی امام گسترش پیدا می‌کند و اگر با مقام ریاست همراه نبود، مقام امامت باقی است و امامت از ایشان سلب نخواهد شد.
- (۲) اگر این تعریف را موجه و منطقی بدانیم، معیاری برای سنجش مدعیان امامت و خلافت پیامبر ﷺ خواهد بود. بنابراین هرکس با این معیار و ملاک‌ها مطابق بود، امام و جانشین پیامبر ﷺ است. و ملاک و معیار قرار دادن وقایع رخ داده در صدر تاریخ اسلام برای شناخت و تعیین امام اعتبار و حجیت خود را از دست خواهند داد.

### فهرست منابع

- قرآن کریم
- الامام علی القاری الحنفی، شرح کتاب فقه الاکبر، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶هـ-۱۹۹۶م.
- الامام قاضی علی بن محمد ابی العزالدین الدمشقی، شرح عقاید طحاوی، بیروت: موسسه الرساله، ۱۴۰۸هـ-۱۹۸۸م.
- ایجی، قاضی عضدالدین عبدالرحمن، شرح مواقف، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹هـ-۱۹۹۸م.
- آمدی، علامه سیف الدین، غایة المرام فی علم الکلام، قاهره: مکتبه الثقافه الدینیة، چاپ اول، ۱۴۳۰هـ-۲۰۰۹م.
- بداشتی، علی الله، ضرورت امامت و مسئولیت نصب امام از نگاه ابن میثم بحرانی، پژوهش‌های فلسفی-کلامی، پاییز ۱۳۸۵، شماره ۲۹، از ۵-۳۰.
- تفتازانی، شرح عقاید نسفی، سعدالدین مسعود بن عمر، دارالبیروتی، چاپ اول، ۱۴۲۸هـ-۲۰۰۷م.
- جعفر بن محمد علیه السلام (منسوب)، مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقه، ترجمه مصطفوی، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، چاپ اول، ۱۳۶۰ش.

- جوادى آملی، عبدالله، انتظار بشر از دین، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۵.
- دوماهنامه علمی و فرهنگی خط، شماره ۴، مهر و آبان ۱۳۹۰.
- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.
- طباطبائی، محمدحسین، اصول عقاید و دستوره‌های دینی، دفتر تنظیم و نشر آثار علامه طباطبائی، ۱۳۸۲.
- فاضل مقداد، شرح باب حادی عشر، ترجمه دکتر عقیقی بخشایشی، قم، نوید اسلام، ۱۳۶۸ ش.
- فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ ق.
- فرامرزق‌راملکی، احد، روش‌شناسی مطالعات دینی، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۰.
- قاموس قرآن
- کلینی، محمدبن یعقوب، اصول الکافی، چ پنجم، تهران، دارالکتب الإسلامیه، بی تا.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
- مطهری، مرتضی، بی تا، مجموعه آثار، مجموعه نرم افزار نور .
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
- موسوی همدانی، سید محمد باقر، ترجمه المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه قم، ۱۳۸۷.
- المیلانی، السید علی الحسینی، الامامه فی اهم الکتب الکلامیه و عقیده الشیعہ الامامیه (نسخه pdf)، اصفهان: مرکز القائمیة باصفهان للتحریات الكمبيوتریة، بی تا (www.Ghaemiyeh.com).
- میلانی، سیدعلی، نجات الازهار فی خلاصه عیقات الانوار، انتشارات مهر، قم ۱۴۱۴ ق. ۵.
- واسطی، عبدالحمید، راهنمای تحقیق، مشهد: موسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام، ۱۳۸۹.
- واسطی، عبدالحمید، نگرش سیستمی به دین (بررسی هویت استراتژیک دین)، مشهد: موسسه تحقیقاتی، آموزشی اندیشه نور، ۱۴۲۴ ه. ق.

## ضمائم:

## شماره ۱:

«الجوهری: الإمامُ الذی یقتدی به و جمعه أئمةٌ، و أصله أئمةٌ، على أفعلةٌ... و إمامٌ كلُّ شیءٍ قیمةٌ و المصلح له، و القرآنُ إمامُ المسلمین، و سیدنا محمد رسول الله، صلی الله علیه و سلم، إمامُ الأئمةِ، و الخلیفةُ إمامُ الرعیةِ، و إمامُ الجندِ قائدُهم... و فی الصحاح: الإمامُ خشبةُ البناءِ یسوی علیها البناءَ.

و إمامُ القبلةِ: تَلْفَاؤُهَا. و الحادی: إمامُ الإبل، و إن كان وراءها لأنه الهادی لها. و الإمامُ: الطریق. و قوله عز و جل: وَ إِنَّهُمَا لِيَأْمَامُ مُبِينٍ، أی لِبَطْرِيقِ یَوْمِ أی یُقْصَدُ فُتْمِیزٌ، یعنی قوم لوط و أصحاب الأئمةِ. و الإمامُ: الصُّفْعُ من الطریق و الأرض. و قال الفراء: وَ إِنَّهُمَا لِيَأْمَامُ مُبِينٍ، یقول: فی طَریقِ لَهُمْ یَمْرُونَ علیها فی أسفارِهِمْ فَجَعَلَ الطَّرِيقَ إِمَامًا لِأَنَّهُ یَوْمٌ وَ یَتَّبِعُ. و الأمامُ: بمعنی القُدَام. و فلان یَوْمُ القوم: یَقْدُمُهُمْ...

و قال أبو بکر: معنی قولهم یَوْمُ القومِ أی یَتَقَدَّمُهُمْ، أُخِذَ مِنَ الأمامِ. یقال: فلانُ إمامُ القوم؛ معناه هو المتقدّم لهم، و یكون الإمامُ رئیساً كقولك إمامُ المسلمین، و یكون الكتابُ، قال الله تعالی: یَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ، و یكون الإمامُ الطریق الواضح؛ قال الله تعالی: وَ إِنَّهُمَا لِيَأْمَامُ مُبِينٍ، ... (لسان العرب، ج ۱۲، ۲۵-۲۶)

إمام: پیشوا. راغب گوید: امام آنست که از وی پیروی و بوی اقتدا شود، خواه انسان باشد یا کتاب یا غیر آن، حق باشد یا باطل جمع آن ائمه است. در قاموس گفته امام آنست که از وی پیروی شود رئیس باشد یا غیر آن، ریسمانی که بنا بدیوار میکشد تا راست بنا کند، راه، متولی امر، قرآن، پیغمبر، خلیفه، فرمانده لشکر، و آنچه بجه هر روز یاد میگیرد، و نمونه‌ایکه از روی آن نظیر آنرا میسازند و ...

ناگفته نماند معنی جامع، همان مقتدا بودن است، ریسمانیکه بنا از آن پیروی میکند و طبق آن بنا میکند، راهیکه انسان در امتداد آن قدم بر میدارد، کتابیکه میخواند همه امام و پیشوا و مقتدایند.

در آیه «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» بقره: ۱۲۴ مراد از امام، ابراهیم علیه السلام است و از «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» میفهمیم که امامیکه خدا از او راضی است و امامیکه امامت او را خدا میدهد از ستمکاران برگزیده نمیشود «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ».

اگر گویند: کسیکه ظالم و ستمگر بود ولی توبه کرد و نیکو کار شد، یا کافر و مشرک بود و ایمان آورد چه مانعی دارد که چنین کسی از جانب خدا امام باشد؟

گوئیم: وجدان و فطرت حکم میکند که چنین کسی هم امام نباشد و خدا او را برای اینکار انتخاب نکند، درست است توبه و ایمان بسیاری از کارها را جبران میکند، ولی باز



وجدان حکم میکند که خداوند فقط پاکان مطلق را برای اینکار انتخاب میکند نه آنانکه در گذشته ستمگر و مسلوب الاطمینان بوده و الآن توبه کرده‌اند و یا مشرک بوده و ایمان آورده‌اند، حَقًّا آن شاعر خوب گفته:

لیس من أَدْتَبَ ذَنْبًا بِإِمَامٍ      كيف من أَشْرَكَ دَهْرًا وَ كَفَّرَ

ناگفته نماند: قرآن پیشوایان را بدو دسته تقسیم میکند، پیشوایان حق و پیشوایان باطل، مثل «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» انبیاء: ۷۳ «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» قصص: ۴۱. (قاموس قرآن، ج ۱، ص ۱۲۰-۱۲۲)

## شماره ۲:

و اگر مقصود از سؤال این است که مسئله ی امامت به کلی در قرآن بیان نشده، پاسخ این است که با مراجعه ی به قرآن کریم مشاهده می کنیم که این موضوع با صراحت بیان شده است؛ به عنوان نمونه به آیه ای که شأن نزول آن مورد قبول شیعه و اهل سنت است، اشاره می شود:

### ۱. آیه ی ولایت

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ (مائده / ۵۵). علاوه بر مفسرین شیعه، مفسرین بزرگ اهل سنت هم چون قرطبی (تفسیر قرطبی، ج ۶، ص ۲۲۱)، ابن کثیر (تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۷۱)، و طبرسی (تفسیر طبرسی، ج ۶، ص ۱۸۶) گفته اند مراد از (الَّذِينَ آمَنُوا) در این آیه، علی علیه السلام است.

### ۲. آیه ی تبلیغ

(يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ) (مائده / ۶۷). در منابع فریقین وارد شده که این آیه در شأن حضرت علی علیه السلام نازل شده است (ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیمه، ج ۴، ص ۱۷۲؛ سیوطی، در المنثور، ج ۳، ص ۱۱۷) هم چنین از ذیل آیه فهمیده می شود که مسئله ی بسیار مهمی مطرح بوده است؛ چرا که خداوند می فرماید: اگر این پیام را به مردم ابلاغ نکنی، رسالت و پیام خدا را نرسانده ای و اگر امامت فرعی از فروع دین بود، از چنین جایگاه و اهمیتی برخوردار نبود که بدون تبلیغ آن، رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ناقص بماند.

### ۳. آیه‌ی اکمال

(الْيَوْمَ يَأْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ... الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا) (مائده / ۳) این آیه بعد از انتصاب علی (علیه السلام) به امامت توسط پیامبر اکرم (علیه السلام) در روز غدیر خم نازل شده است (خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۲۹؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه ی دمشق، ج ۲، ص ۷۵) و دلالت صریح بر مسئله ی امامت دارد. مخصوصاً ذیل آیه که از یأس و ناامیدی کفار سخن به میان آمده و هیچ مسئله ی فرعی نمی تواند چنین موجب یأس و ناامیدی کفار از دین اسلام شود.